



تغییر راهبرد ایران در سال ۱۳۶۶؛ شمال غرب به جای جنوب

دکتر حسین اردستانی*

	<p>مقاله در پاسخ به این سؤال که چرا ایران در سال ۶۶ با تغییر راهبرد عملیاتی، جنگ را در شمال غرب دنبال کرد، به جایگاه و نقش جبهه‌های شمالغرب و جنوب در راهبرد نظامی ایران و انجام عملیات پرداخته و وضعیت جبهه جنوب و انسداد آن برای انجام عملیات و نیز هوشیاری و حساسیت زیاد عراق را یک عامل موثر بر این تغییر معرفی کرده است. بعلاوه، فعال بودن قرارگاه رمضان و اتحادیه میهنی کردستان در شمال غرب و ترسیم مثبت آنها از این جبهه را تاثیرگذار دانسته است. عامل مهم دیگر در تغییر راهبرد، نتایج کارکردی ماهیت راهبرد نظامی ایران بوده است. در راهبرد نظامی جنگ تا یک پیروزی که از سال ۶۱ و پس از فتح خرمشهر دنبال شد، توان و قدرت نظامی ایران متناسب با تحولات صحنه جنگ و رشد قدرت نظامی عراق افزایش نیافت و لذا در سال ۶۶، ایران قادر نبود با توان محدود خود در جبهه جنوب در مقابل عراق بجنگد. علاوه بر این، الزام دیگری در این راهبرد مطرح بود که بیش از هر زمان دیگر در سال‌های ۶۵ و ۶۶ خود را نشان داد که براساس آن، ایران نیاز به پیروزی داشت و انجام عملیات پیروز بر هر امر دیگر اولویت داشت تا ماشین دیپلماسی کشور بتواند با استفاده از آن، اراده جمهوری اسلامی را بر عراق و حامیان آن تحمیل نماید. بنابراین سپاه پاسداران در سال ۱۳۶۶ وارد جبهه شمالغرب شد و تا فروردین سال ۶۷ در آنجا عملیات‌های متعدد انجام داد.</p>				
			چکیده		

طرح مسئله

- راهبرد جمهوری اسلامی ایران در جنگ با عراق در سال ۱۳۶۶، یازدهمین تغییر را تجربه کرد. تحول راهبرد ایران در دوران جنگ تحمیلی را در عرصه‌ی نبرد از مهر ۱۳۵۹ تا پایان اسفند ۱۳۶۵، به این شرح می‌توان فهرست کرد:
۱. راهبرد مقاومت در مقابل تجاوز، ۳۱ شهریور تا ۲۰ دی ۱۳۵۹.
 ۲. راهبرد آزادسازی کلاسیک از جانب ارتش جمهوری اسلامی، ۲۳ مهر تا ۲۰ دی ۱۳۵۹.
 ۳. راهبرد عملیات محدود سراسری به طور نامتمرکز، اسفند ۱۳۵۹ تا شهریور ۱۳۶۰.
 ۴. راهبرد نوین آزادسازی، ۵ مهر ۱۳۶۰ تا ۳ خرداد ۱۳۶۱.
 ۵. راهبرد تنبیه متجاوز، ۲۴ تیر ۱۳۶۱ تا اسفند ۱۳۶۶. در دوران اتخاذ راهبرد تنبیه متجاوز، راهبرد عملیاتی ایران بدین ترتیب در این مقاطع تغییر یافت:
 - الف) راهبرد آبی-خاکی، اسفند ۱۳۶۲.
 - ب) راهبرد جنگ نامنظم، ۱۳۶۵.
 - ج) راهبرد عملیاتی در شمال غرب، ۱۳۶۶.
 - د) راهبرد عقب‌نشینی از مناطق تصرف شده، تابستان ۱۳۶۷.
 - ه) راهبرد هجوم به عراق در مقطع پایانی جنگ، مرداد ۱۳۶۷.

* مسئول مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس و راوی مرکز در قرارگاه خاتم‌الانبیاء(ص) در دوران دفاع مقدس.

تعیین شده بود، توان عمده‌ی نظامی این کشور به این جبهه سرازیر شد.

افزون بر این، در دوران هشت ساله‌ی دفاع مقدس که ابتکار عمل در اختیار جمهوری اسلامی بود، به جز مقطع دفاع متحرک در اسفند سال ۱۳۶۴ تا اوایل سال ۱۳۶۵ که عراق در چند نقطه به عملیات ایذایی و محدود مبادرت ورزید، همواره طرف حمله‌کننده نیروهای مسلح ایران بودند و عملیات‌های اصلی و بزرگ ایران در جبهه‌ی جنوب انجام شد. حتی عملیات‌های محدود ایران نیز بیش‌تر در جبهه‌ی میانی (غرب) در نقاط مرزی و جغرافیایی استان‌های ایلام و کرمانشاه برنامه‌ریزی و اجرا شد و در جبهه‌ی شمال‌غرب، رفتار نظامی ایران با اتکا به قرارگاه حمزه‌ی سیدالشهدا بیش‌تر متوجه ضد انقلاب بوده است.

شمال غرب و غرب در راهبرد نظامی ایران

جنوب، غرب و شمال غرب، سه منطقه‌ی مرزی ایران در مرزهای طولانی با عراق هستند. هر یک از این مناطق، زیرمناطقی داشتند که در جنگ با عراق محورهای اصلی محسوب می‌شدند. برای نمونه، در جنوب محورهای فکه، چزابه، هورالهویزه، طلاویه، کوشک، حسینیه، شلمچه، جزیره‌ی مینو، خسروآباد و اروندکنار؛ در جبهه‌ی غرب، محورهای موسیان و دهلران، چیلان، چنگوله، مهران، میمک، سومار، قصرشیرین و سرپل ذهاب؛ در جبهه‌ی شمال غرب، ازگله، مریوان، بانه و سردشت و حیات در پیرانشهر، زیرمناطق بودند.

فرماندهان ایران، شمال غرب را با جبهه‌ی گُردستان برابر می‌دانستند و ارتش عراق بیش از هر امر دیگر از نظر پشتیبانی سلاح و امکانات برای ضد انقلاب به گُردستان توجه داشت و عملیات نظامی ایران در این منطقه در چارچوب جنگ داخلی گروه‌های وابسته به بیرون انجام می‌شد و سازمان‌ها و یگان‌های عمل‌کننده اغلب غیر کلاسیک، پارتیزانی

(ل) راهبرد هجوم مجدد به ارتش عراق و منافقین و آزادسازی زمین‌های جنوب و غرب کشور.

(م) راهبرد توقف عملیات نظامی و پذیرش آتش‌بس، مرداد ۱۳۶۷.

راهبرد عملیاتی ایران در سال ۱۳۶۶ (ورود به جبهه‌ی شمال غرب به جای جبهه‌ی جنوب)، زوایا و اهداف گوناگونی دارد که به اختصار، به برخی جنبه‌های آن اشاره خواهد شد.

در این مقاله، دلایل این تغییر و عوامل مؤثر بر آن بررسی شده است. که در این میان، دو عامل نقش بسزایی داشته‌اند: ۱. وضعیت جبهه‌ی جنوب و غیرمحمول بودن غلبه بر ارتش عراق. ۲. پیشرفت قرارگاه رمضان در عملیات نامنظم و نوید و وسوسه‌ی این قرارگاه برای دستیابی به پیروزی و موفقیت در جبهه‌ی شمال غرب.

در دوران هشت ساله‌ی دفاع مقدس که ابتکار عمل در اختیار جمهوری اسلامی بود، به جز مقطع دفاع متحرک در اسفند سال ۱۳۶۴ تا اوایل سال ۱۳۶۵ که عراق در چند نقطه به عملیات ایذایی و محدود مبادرت ورزید، همواره طرف حمله‌کننده نیروهای مسلح ایران بودند و عملیات‌های اصلی و بزرگ ایران در جبهه‌ی جنوب انجام شد

پیشینه

جبهه‌ی شمال غرب در مدت نزدیک به ۱۰ سال از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ تا سال ۱۳۶۶، اغلب با مؤلفه‌ی ضد انقلاب نزد فرماندهان سپاه و نیز در راهبرد نظامی ایران شناخته می‌شده است. با شروع جنگ نیز ارتش عراق هنگام تجاوز به ایران، برای این منطقه یگان و نیرو در نظر نگرفت، زیرا به عقیده‌ی فرماندهان عراقی، در این منطقه هدف‌های راهبردی و تعیین‌کننده وجود نداشت و از سوی دیگر، حضور فعال ضد انقلاب در این منطقه، تأمین و برقراری امنیت مرزهای عراق را به همراه داشت و فرماندهان عراقی دغدغه‌ی حفظ این منطقه را با نظامیان خود نداشتند. به همین دلیل، برای تحقق هدف راهبرد نظامی عراق که در جبهه‌ی جنوب



رزمندگان اسلام، منطقه‌ی عملیاتی ماووت، عملیات کربلای ۱، ۱۰/۲۰/۱۳۶۶

و چریکی بودند و عملیات درون خاک جمهوری اسلامی انجام می‌شد. جبهه‌ی شمال غرب در راهبرد نظامی ایران در جنگ با عراق، فقط در موارد معدود، برای عملیات نظامی در نظر گرفته می‌شد: ۱. در عملیات والفجر ۴ که یک هدف عمده‌ی عملیات، مسدود کردن راه ورود ضد انقلاب و محدود کردن امکان تأمین سلاح و نیازهای آنان بود. اصلاح خطوط مرزی نیز از جنبه‌ی

نظامی، هدف دیگر آن محسوب می‌شد. در این عملیات، ایران کوشید شهر پنجویین را به منزله‌ی هدف اصلی عملیات و به منظور وارد کردن فشار

بیش‌تر به عراق تصرف کند. ۲. عملیات والفجر ۲ در منطقه‌ی پیرانشهر و پادگان حاجی عمران و ارتفاعات ۲۵۱۹. ۳. عملیات قادر در سال ۱۳۶۴ در منطقه‌ی سیدکان که به ابتکار ارتش و کمک سپاه انجام شد. ۴. عملیات والفجر ۹ در اسفند ۱۳۶۴ در منطقه‌ی چوارتا. هدف این عملیات کاهش فشار از عملیات والفجر ۸ در محور فاو بود. هیچ‌کدام از این ۴ عملیات دارای اهداف راهبردی نبودند و همه‌ی آنها هدف‌های تاکتیکی و موضعی داشتند.

جبهه‌ی غرب حد فاصل دهلران تا سرپل ذهاب، در راهبرد نظامی ایران نقش پشتیبان را داشت و از آغاز تا پایان جنگ، چندین عملیات در آن انجام شد. تعداد این عملیات‌ها که در سطوح محدود و متوسط با اهداف راهبردی و تاکتیکی انجام شده است به ده‌ها عملیات می‌رسد. برخی از مهم‌ترین

جبهه‌ی جنوب در راهبرد نظامی ایران

جبهه‌ی جنوب مرکز ثقل جنگ و عملیات در طول هشت سال دفاع مقدس بود. چه عراق و چه ایران در راهبرد نظامی خود، سرمایه‌گذاری کلان و همه‌جانبه‌یی در این جبهه انجام دادند. عراق برای براندازی ایران عمده قوا و تسلیحات خود را در مهر ۱۳۵۹ به این

هدف تصرف فاو (۲۱ بهمن ۱۳۶۴) و عملیات‌های کربلای ۴ و کربلای ۵ با هدف تصرف کانال ماهی و استقرار پشت کانال زوجی و چسبیدن به اروند (۳ و ۱۸ دی ۱۳۶۵).

وجود نفت در مناطق جنوب ایران و عراق و نیز شمال خلیج فارس که ایران از این برتری ژئوپولیتیکی بهره‌مند بود و عراق از این نظر در تنگنایی جدی قرار داشت؛ زمین مناسب برای کاربرد زرهی و آتش؛ امکان نفوذ در عمق برای نیروهای مسلح و سرانجام نزدیکی به مرز، عوامل مهم در تمرکز جنگ و عملیات‌ها در جنوب بودند به خصوص ایران که قدرت تسلیحاتی، آتش و سیطره‌ی هوایی نداشت و به دلیل این که نمی‌توانست محور بغداد را در جبهه‌ی غرب فعال کند، مجبور بود فقط در جنوب بجنگد تا به اهداف راهبردی‌اش دست یابد. بر این اساس، جمهوری اسلامی از سال ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۶، به مدت ۷ سال در این جبهه متمرکز شد و در پایان سال ۱۳۶۶ و پس از عملیات کربلای ۵ به این نتیجه رسید که امکان ادامه‌ی جنگ و اجرای عملیات در جبهه‌ی جنوب وجود ندارد و ناگزیر باید فعال‌سازی جبهه‌ی شمال غرب را در راهبرد خود بگنجانند.

انسداد در جبهه‌ی جنوب

عملیات‌های والفجر ۸ و کربلای ۵ در سال‌های ۱۳۶۴ و ۱۳۶۵، سنگین‌ترین شکست‌های نظامی را به ارتش عراق وارد کردند. با نگاه کارشناسی می‌توان گفت سایر شکست‌های عراق در مقایسه با عملیات‌های فاو و شلمچه در والفجر ۸ و کربلای ۵، شکست عملیاتی بوده‌اند، اما شکست در این دو عملیات، شکست نظامی تحلیل می‌شود و تأثیری راهبردی و مهم در سرنوشت جنگ؛ جهت‌گیری؛ نتایج و جریان آن داشته است. در هیچ یک از عملیات‌های قبلی، شکست ارتش عراق تا این حد برای دولت عراق پرهزینه و نگران‌کننده نبوده است، زیرا نتایج این دو عملیات

جبهه وارد کرد و با آغاز عملیات آزادسازی نوین ایران مجبور بود برای حفظ مواضعش بر توان نظامی موجود بیفزاید. افزون بر این، در دورانی که ایران برای دستیابی به حقوقش (غرامت و تنبیه متجاوز) جنگ را در داخل خاک عراق و در جبهه‌ی جنوب ادامه داد، حکومت و ارتش عراق توان ملی‌شان را در این جبهه به کار گرفتند.

ایران نیز مانند عراق، هشت سال در جبهه‌ی جنوب متمرکز شد. اول، برای آن‌که سرزمین خود را حفظ و از پیش‌روی ارتش اشغال‌گر در خاکش جلوگیری کند. دوّم، به منظور آزادسازی سرزمین‌های اشغالی و سوم، تلاش برای تنبیه عراق و به دست آوردن حقوق سیاسی، سرزمینی و آرامش در آینده مناسبات با همسایه‌ی غربی.

نبردهای اصلی و بزرگ ایران در جبهه‌ی جنوب روی داد: عملیات شکستن محاصره‌ی سوسنگرد (۲۶ آبان ۱۳۵۹)؛ شکستن محاصره‌ی آبادان در عملیات ثامن‌الائمه^(۲) (۵ مهر ۱۳۶۰)؛ آزادسازی شهر بستان در عملیات طریق‌القدس (۸ آذر ۱۳۶۰)؛ آزادسازی شرق کرخه تا فکه و آزادسازی شهرهای دزفول، اندیمشک

و شوش از دید و تیر ارتش عراق در عملیات فتح‌المبین (فروردین ۱۳۶۱)؛ آزادسازی خرمشهر در عملیات بیت‌المقدس (۳ خرداد ۱۳۶۱)؛ عملیات رمضان با هدف چسبیدن به اروند و کنار بصره (۲۴ تیر ۱۳۶۱)؛ عملیات خیبر با هدف تصرف جزایر مجنون و جاده‌ی بصره - العماره (۳ اسفند ۱۳۶۲)؛ عملیات بدر با هدف مشابه عملیات خیبر و رفتن به طرف بصره (۱۹ اسفند ۱۳۶۳)؛ عملیات والفجر ۸ با

ایران نیز مانند عراق، هشت سال در جبهه‌ی جنوب متمرکز شد. اول، برای آن‌که سرزمین خود را حفظ و از پیش‌روی ارتش اشغال‌گر در خاکش جلوگیری کند. دوّم، به منظور آزادسازی سرزمین‌های اشغالی و سوم، تلاش برای تنبیه عراق و به دست آوردن حقوق سیاسی و سرزمینی



رزمندگان به صورت مسلح و با تجهیزات در داخل یک کانال بر فراز ارتفاعات در منطقه عملیات ماؤوت، عملیات نصر ۸، ۱۳۶۶/۹/۲

بقای حکومت و اعتماد و اطمینان متحدان جهانی و منطقه‌یی حزب بعث را متزلزل کرد. روزنامه‌ی امریکایی وال استریت ژورنال در این باره نوشته است: «واشنگتن نمی‌داند چرا بغداد تا این اندازه ضعیف است. در واشنگتن گفته می‌شود پیروزی ایران یک فاجعه به شمار خواهد رفت»^(۱) روزنامه‌ی نیویورک تایمز نیز نوشته است: «اینک کفه به نفع ایران چرخیده و عراق از

برابری با نیروهای ایران عاجز مانده و نه تنها امریکا و متحدانش، بلکه شوروی نیز خود را در آستانه‌ی بازندگی می‌بیند».^(۲) این نگرانی در میان کشورهای عربی نیز ایجاد شده بود: «مقامات امارات متحده‌ی عربی در دیدار با کاردار سفارت شوروی، تنها راه پایان دادن به جنگ را تلاش مشترک امریکا و شوروی در چارچوب همکاری‌های بین‌المللی عنوان کردند، حتی حکومت عراق نیز خواهان آن شد که قدرت‌های بزرگ چاره‌یی برای پایان جنگ بیندیشند».^(۳) نزار حمدون سفیر عراق در سازمان ملل در این باره گفت: «کلید حل سریع جنگ، شکست ایران است و در این زمینه می‌بایست کشورهای حامی عراق مانع از پیروزی ایران شوند».^(۴) پس از شکست عراق در شلمچه، امید به توان دفاعی عراق رنگ باخت و امریکا؛ اروپا و متحدان منطقه‌یی عراق (اعراب) کابوس سقوط عراق و پیروزی ایران را در ذهن خود مرور کردند.

اهمیت پیروزی‌های ایران در فاو و شلمچه، در انتخاب زمین منطقه‌ی نبرد و روش‌های ابداعی ایران

نهفته بود: عبور از رودخانه‌ی اروندرود و عملیات در استحکامات، دژها، موانع و خطوط دفاعی تو در تو که شکستن خط و پیش‌روی در آن، محال فرض می‌شد. شکست‌های عراق به خصوص در عملیات کربلای ۵، موجب شد که عراق خطر را بسیار نزدیک حس کند و به همین دلیل، درصدد برآمد هوشیاری، حساسیت و آمادگی‌اش را در جبهه‌ی جنوب به غایت برساند تا مانع از اجرای عملیات جدید ایران و شکست احتمالی دیگر شود. از این‌رو، ارتش عراق روزانه، حتی کوچک‌ترین تحرکات ایرانیان را در محورهای اصلی هورالهویزه، شلمچه و فاو با تأکید بر شلمچه زیر نظر داشت. علی شمخانی فرمانده نیروی زمینی سپاه در این باره می‌گوید: «در شلمچه گونی تکان خورده، عراق روی آن نقطه اجرای آتش کرده است.» ارتش عراق در برابر عملیات کربلای ۸ نیز به شدت و غیرمعمولانه واکنش نشان داد. ارتش عراق در حد فاصل کانال ماهی تا جاده‌ی شلمچه (غرب کانال ماهی) و محور آب‌گرفتگی بومیان با نزدیک کردن خاکریز، خط تماس با نیروهای ایران را



برادران محسن رضایی و سید رحیم صفوی در میان گروهی از رزمندگان در منطقه عملیات ماؤوت، عملیات نصر ۸
۱۳۶۶/۸/۳۰

زیر نظر داشت و پس از آغاز عملیات و پیش‌روی رزمندگان و پس از حدود ۵ روز از عملیات* در ساعات اولیه‌ی بامداد ۲۲ فروردین، با توپ‌خانه، کاتیوشا، بال‌گرد و هواپیما به طور گسترده در خط و عقبه، به ویژه خرمشهر تا شلمچه و پنج‌ضلعی به حمله‌ی شیمیایی مبادرت کرد و در مجموع، ۴۰۰ راکت هواپیما و بالگرد؛ گلوله‌های توپ و خمپاره شلیک کرد و پس از

علاوه بر تمرکز و حساسیت عراق در جبهه‌ی جنوب، پنج سال تمرکز جنگ در جنوب از جانب ایران (سال‌های ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۵) این پیامد را داشت که راه‌کارهای ایران لو برود و ارتش عراق از روش‌ها، تاکتیک‌ها و ابتکارات ایران آگاه شود، زیرا عراق چند بار در این جبهه سخت‌گزیده شده بود (فتح خرمشهر، رمضان، خیبر، بدر، والفجر ۸، کربلای ۴) و برای فرماندهان جمهوری اسلامی نیز دشوار بود که در میان محدودیت‌های بسیار زیاد تسلیحاتی، لجستیکی و آتش، یک‌بار دیگر ابتکار و خلاقیتی از خود نشان دهند که عراق قادر به درک و پیش‌بینی آن نباشد.

موضوع مهم و اساسی دیگر، این بود که توان نظامی ایران و عراق برابر نبود. جبهه‌ی جنوب برای عملیات به آتش، پوشش هوایی، مقابله با زرهی و بازداشتن عراق از حملات شیمیایی نیاز داشت. در همه‌ی این موارد توان ایران نسبت به عراق ۱ به ۳ و حتی بیش‌تر بود و در مورد شیمیایی، جمهوری اسلامی از به کارگیری آن اجتناب کرد. افزون بر

حمله‌ی شیمیایی، با ۴۵ گردان توپ‌خانه در آن منطقه‌ی محدود به اجرای آتش سنگین پرداخت. آتش دشمن به اندازه‌ی شدید بود که تحرک و جابه‌جایی را از نیروهای خودی سلب کرد و در نهایت، ارتش عراق توانست مناطق تصرف‌شده را پس بگیرد.^(۵) هدایت این عملیات که در یک نقطه‌ی محدود انجام می‌شد، بر عهده‌ی سپهبد حسین رشید محمد فرمانده سپاه گارد و هدایت تیپ‌های عمل‌کننده با فرمانده لشکر بغداد از گارد جمهوری، سر‌تیپ ستاد کامل ساحت و فرمانده لشکر مدینه‌المنوره از گارد ریاست‌جمهوری بود. عدنان خیرالله وزیر دفاع نیز با حضور در منطقه‌ی نزدیک به عملیات، یگان‌های پاتک‌کننده را اداره می‌کرد. تاکتیک دشمن در بازپس‌گیری مواضع، مبتنی بر اصل پذیرش انهدام وسیع بود.^(۶) در حالی که در عملیات کربلای ۵ که حساسیت بسیار بیش‌تری داشت، ارتش عراق در پنج‌ضلعی جنوب نهر دو عیجی، جزایر ام‌الطویل و ماهی و... در اروند، زمین را واگذار کرد تا با گرفتن زمان بتواند پشت نهر جاسم خط دفاعی تشکیل دهد.

* عملیات کربلای ۸ در تاریخ ۱۷ فروردین ۱۳۶۶ آغاز شد.

فرماندهان سپاه در چارچوب راهبرد رسمی کشور مبنی بر عملیات نظامی موفق برای دست‌یابی به صلح شرافت‌مندانه و تضمین‌شده، مأموریت داشتند با اجرای عملیات پیروزی‌بخش عراق را در حفظ سرزمین‌های این کشور بیش از پیش به اثبات برسانند و راه را برای دیپلماسی جمهوری اسلامی در پیش‌برد مذاکرات قطع‌نامه‌ی ۵۹۸ هموار سازند. فرمانده سپاه در ۲۴ آذر ۱۳۶۶ در این باره گفت: «اگر از دو عملیات، یکی ارزش زمین‌اش بیش‌تر باشد، ولی احتمال موفقیتش کم‌تر باشد و دیگری ارزش زمین‌اش کم‌تر باشد، ولی احتمال موفقیتش بیش‌تر باشد، ما در این شرایط، دوّمی را انتخاب می‌کنیم.»^(۸)

وجود نفت در مناطق جنوب ایران و عراق، زمین مناسب برای کاربرد زرهی و آتش؛ امکان نفوذ در عمق برای نیروهای مسلح و نیاز نزدیکی به مرز، عوامل مهم در تمرکز جنگ و عملیات‌ها در جنوب بودند

بر پایه‌ی رویکرد عملیات موفق، فرماندهان سپاه در ادامه‌ی عملیات کربلای ۵ به استمرار عملیات در همین منطقه توجه کردند تا با اجرای عملیات پیاپی به طرف کانال زوجی، پیشروی انجام شود. به همین منظور عملیات تکمیلی کربلای ۵ در تاریخ سوم تا سیزدهم اسفند ۱۳۶۵ در محور کانال ماهی به سمت کانال زوجی، اجرا و پیشروی محدود

و مختصری انجام شد که در نهایت فرماندهان نتوانستند خط دفاعی را از شرق نهر جاسم به غرب آن منتقل کنند تا در مرحله‌ی بعد، حمله را به سمت کانال زوجی ادامه دهند. از جمله عواملی که، ادامه‌ی عملیات را با تردید مواجه کرد، عبارت بودند از:

۱. متحمل شدن تلفات بسیار.
۲. تسلیح مجدد زمین و ایجاد رده‌های دفاعی.
۳. ممکن نبودن پیشروی.^(۹)

با وجود این، یک‌بار دیگر در محور کانال زوجی، ۳۶ روز پس از عملیات تکمیلی کربلای ۵، عملیات کربلای ۸ طراحی و اجرا شد. فرمانده سپاه با

این، سپاه پاسداران تانک، هلی‌کوپتر، هواپیما و... در اختیار نداشت. حتّی در زمینه‌ی نیروی انسانی، عراق با جمعیت ۱۶ میلیونی در مقابل جمعیت ۴۰ میلیونی ایران، توانسته بود نیروی بیش‌تری را در جبهه‌ها گرد آورد در حالی که ایران به اعزام نیروهای داوطلب متکی بود.

در مجموع، با توجه به موضوعات اشاره شده، جبهه‌ی جنوب دچار انسداد شد. محسن رضایی فرمانده سپاه، پس از عملیات کربلای ۵ گفت: «ما در جنوب فاقد ابتکار عمل هستیم.» و پس از عملیات کربلای ۴ نیز شلمچه را به منزله‌ی آخرین راه‌کار پیشنهاد کرد. رضایی در جمع فرماندهان سپاه گفت: «شلمچه می‌ماند به عنوان آخرین راه‌کار و آخرین تجربه‌ی جنگ در جنوب، چون دیگر تاکتیک جدیدی نداریم.»^(۷)

انسداد در جبهه‌ی جنوب با یک ضرورت راهبردی دیگر نیز همراه بود و آن، اجرای عملیات موفق و پرهیز از عملیات ناموفق و بدون پیروزی بود. راهبرد جنگ تا یک پیروزی برای تحمیل اراده‌ی جمهوری اسلامی به جامعه‌ی جهانی و دولت‌های منطقه و پذیرش پایان جنگ با اهتمام به حقوق جمهوری اسلامی، نیازمند عملیات‌های پیروز و راهبردی بود. با آن‌که عملیات‌های والفجر ۸ و کربلای ۵ در سال‌های ۱۳۶۴ و ۱۳۶۵ چنین ویژگی‌هایی داشتند- و البته نتایج مورد نظر حاصل نشد- در نظر فرماندهی سپاه و فرماندهی جنگ، استمرار عملیات پیروز اهمیت بسیاری داشت و برای اولین بار در دوران دفاع ایران در جنگ تحمیلی، پیروزی بر اهمیت هدف تقدّم و اجرای عملیات پیروز در زمین غیر استراتژیک بر عملیات ناموفق در زمین استراتژیک رجحان یافت. در این زمان، فرماندهان سپاه حاضر نبودند برتری به دست آمده در موازنه‌ی نظامی- سیاسی جنگ را که پس از تصرف فاو و پیروزی در شلمچه به دست آمده بود، با عملیاتی ناموفق از دست بدهند، به ویژه این‌که

همین بود که همان شب اول که به احتمال قوی نتیجه روشن خواهد شد، (در صورت عدم موفقیت، یا موفقیت کم) بلافاصله همه‌ی امکانات را فردای آن بیاوریم در کربلای ۱۰.

رضایی در جلسه با آقای هاشمی‌رفسنجانی فرمانده جنگ، در باخترا نیز این موضوع را مطرح کرد و گفت:

ما این جا (شمال غرب) برنامه‌ی نداشتیم، منتهی زمانی که احساس کردیم ممکن است در جنوب، قبل از عملیات بفهمیم که نباید عملیات بکنیم، یا مرحله‌ی اول بفهمیم که دیگه مثل کربلای ۴ صحیح

مشاهده‌ی وضعیت جبهه‌ی جنوب و درک و احتمال ناموفق بودن عملیات کربلای ۸، درصدد برآمد نقاط دیگری را برای اجرای عملیات آماده کند. محسن رضایی در این باره گفت:

«در جهت سیاستی که حضرت امام فرموده بود به دشمن مهلت ندهید، بنابراین بود که تا آن جایی که می‌شود عملیات را ادامه دهیم و بهترین منطقه را در همان منطقه‌ی کربلای ۵ تشخیص دادیم [...] در آخرین روزها، یکی دو روز قبل از عملیات کربلای ۸ خدمت آقای هاشمی رسیدیم و وضع منطقه را طوری یافتیم که احساس کردیم پیشروی در آن جا امکان‌پذیر نیست.»^(۱۰)

درک ممکن نبودن پیشروی در عملیات کربلای ۸ در جبهه‌ی جنوب، سبب شد که عملیات کربلای ۱۰ در شمال غرب، پیش‌بینی و طراحی شود تا چنانچه در جبهه‌ی جنوب موفقیت حاصل نشد، در جبهه‌ی شمال غرب این عملیات در شمال سلیمانیه و شمال شهر ماووت انجام شود. محسن رضایی در این خصوص در مصاحبه با حسین اردستانی راوی مرکز گفت:

کربلای ۱۰ به این دلیل طراحی شد که اگر ما در عملیات کربلای ۸ موفق نشدیم - عین کاری که در کربلای ۴ و ۵ شد، یعنی در ۴ نگرفت - بلافاصله در ۵ با همه‌ی امکانات وارد عمل شدیم، این جا مقصدمان



منطقه عملیاتی شمال غرب

دارد عملیات جنوب موفق نباشد، گفت: «نگرفت ندارد، هم این جا (شمال غرب) می گیرد هم جنوب، میزان موفقیت مطرح است.» آقای رضایی نیز در پاسخ گفت:

جنوب را دیگه به این سادگی نمی شود قضاوت کرد. آقای هاشمی، ما دستمان توی کار است، اگر دشمن در خط هم غافل گیر شود، صبح نیروی خود را از سمت ام القصر راه می اندازد (به سمت فاو) و کافی است از سه چهار لشکر ما یکی اش موفق نشده باشد... ما اگر ساده اندیشی بکنیم ممکن است زمان

را از دست بدهیم و مثل خیبر و ... بزنیم و هیچ جای دیگر در دستمان نباشد.^(۱۲)

قبلاً هم خدمت شما گفتیم، گفتیم با توجه به این وضع غافل گیری و کمبود امکانات، ما دو تا عملیات محدود آماده می کنیم یا دو تا عملیات محدود خواهیم کرد که یکی فاو، یکی این جا، یا یکی از این ها قفل می شود و دیگری راه می افتد که او بزرگ تر خواهد شد؛ یعنی ما

یا یک عملیات بزرگ خواهیم کرد یا دو تا عملیات کوچک موفق، ولی هر کدام هست موفق خواهد بود. دلیل این کار هم این که وحشت از غافل گیری جنوب بود که نتوانیم امسال حل کنیم، گفتیم زمان از دست ندهیم. ما یک بار رفتیم شلمچه، یک بار رفتیم فاو. الان دشمن آن جا حاضر است. ممکن است توی خط هوشیار نباشد، ولی ۲۴ ساعته اون جا [می آید] نیرو و امکانات اون باید جا کن باشد که ما با یک اطمینان قلب حرکت بکنیم.^(۱۳)

ماهیت راهبرد جنگ تا یک پیروزی که نیاز مبرم به عملیات موفق داشت؛ انسداد جبهه‌ی جنوب برای

نیست ادامه‌ی آن، بلافاصله تو ذهن ما آمد که تا الان فرصت هست، دو سه تا جبهه کار کنیم: یکی این جا (شمال سلیمانیه)؛ یکی دیگه سد دربندیخان، گفتیم این دو تا را کار کنیم، هر کدام آماده شد هم زمان با کربلای ۸ یک جاپای مختصر هم بس مان است. اگر موفق نشدند که خب عمده قوا را از جنوب می آوریم و از همین جا استفاده می کنیم و می رویم جلو.^(۱۱)

وضعیت جبهه‌ی جنوب پس از فروردین ۱۳۶۶ به دلیل شدت گرمای هوا دگرگون شد و عملاً امکان اجرای عملیات جدی در آن میسر نبود. عملیات سالانه‌ی ایران که همواره در این جبهه انجام می شد، بنا به عوامل پیش گفته، در سال ۱۳۶۶ با مشکل جدی مواجه شد و سپاه پاسداران برای اولین بار منطقه‌ی شمال غرب را به جای جنوب مدنظر قرار داد تا در آن عملیات اصلی خود را اجرا کند.

یکی دیگر از دلایل اصلی این تغییر رویکرد و تغییر جغرافیایی نبرد، غیر ممکن بودن اجرای عملیات در جنوب بود. تشخیص فرمانده کل سپاه این بود که به دلایل گوناگون، در جنوب امکان تفوق بر ارتش عراق وجود ندارد و باید در زمین و منطقه‌ی جدید علیه ارتش عراق عملیات انجام داد. انتخاب منطقه‌ی شمال سلیمانیه و سپس منطقه‌ی حلبچه و سد دربندیخان با این درک و تشخیص انجام شد، اما از آن جا که فرماندهان و رزمندگان عادت داشتند در جنوب بجنگند، تغییر استراتژی عملیاتی جنوب به شمال غرب برای آنان پذیرفتنی نبود و هنوز بارقه‌ی این امید وجود داشت که باید در جنوب هم در کنار شمال غرب به اجرای عملیات پرداخت. به همین منظور، در جلسه‌ی ۲ بهمن ۱۳۶۶ در قرارگاه بروجردی در جنوب شهر بانه، درباره‌ی عملیات آینده بحث شد. انتظار آقای هاشمی رفسنجانی این بود که به محور فاو در جنوب به اندازه‌ی عملیات در شمال غرب توجه شود و به همین دلیل، در واکنش به صحبت آقای رضایی که عنوان کرده بود احتمال

محسن رضایی:

شلمچه می ماند به عنوان آخرین راه کار و آخرین تجربه‌ی جنگ در جنوب، چون دیگر تاکتیک جدیدی نداریم

رمضان را فعال کنیم که مرتب در عقبه برای دشمن مشکلات ایجاد کند و امکانات و نیرو به او برسانیم و موازنه‌یی که الآن هست که ما ۳۰۰ نفر داریم و طالبانی‌ها ۴۰۰۰ نفر، خودمان را به ۱۰۰۰ برسانیم و امکانات هم به آن‌ها بدهیم و آن‌ها هم بشوند ۱۰۰۰۰ نفر، یک جنگ خیلی شدیدی ما می‌توانیم داخل (عراق) به وجود بیاوریم. بنابراین، ما در آستانه‌ی دروازه‌ی یکی از فتوحات مهم جمهوری اسلامی که یکی از ابتکاراتی است که می‌تواند جنگ را از یک بن‌بست تبدیل به یک حرکت سریع بکند، قرار داریم. عین ابتکاری که در خیبر و بدر به کار گرفتیم، منتهی خب آن‌جا موفق نشدیم. این‌جا هم اگر موفق نشویم مثل همان خیبر و بدر می‌شود. اگر ما می‌توانستیم از خیبر و بدر استفاده می‌کردیم، یک ابتکاری بود برای این‌که حرکت کند جنگ را سرعت می‌بخشید. این‌جا هم یک ابتکاری است که می‌تواند حرکت کند جنگ را به صورت گسترده‌ی سرعت ببخشد و علت این‌که خود ما هم آمدیم این‌جا و از اولش هم با این‌که کربلای ۸ پایین [جنوب] بود و این‌جا [شمال غرب] هم بچه‌ها زحمت کشیدند، آقای ذوالقدر رفته داخل و این سرمایه‌گذاری شده و این واقعاً برای این است که این‌جا بتوانیم یک جبهه‌ی باز بکنیم و هدف اصلی هم این است که وصل بشویم به آن طرف.^(۱۴)

رضایی در جلسه‌ی دیگری گفت:

اگر ما حدود ۳۰ کیلومتر از محور ماووت به سمت کرکوک بیاییم، برابری می‌کند با ۷۰ کیلومتر که از پنجوین بیاییم یا برابری می‌کند با ۱۰۰ کیلومتر که از پاوه بیاییم جلو، یعنی خیلی هدف مهم و حساس است برای هدفی که در شمال داریم.^(۱۵)

غایت این پیشروی‌ها در هدف‌گذاری راهبرد عملیات‌های شمال، نفت کرکوک بود. از نظر فرمانده سپاه این جبهه، همچون جنوب اهمیت بسیاری داشت. رضایی در گفت‌وگو با چند تن از راویان

اجرای عملیات موفق و از سوی دیگر فراهم شدن زمینه‌های لازم در جبهه‌ی شمال غرب، در منطقه‌ی حلبچه، سد دربندیخان تا سلیمانیه و ماووت و سد دوکان، موجب شد نگاه به شمال جایگاه تازه و متفاوتی در ذهن محسن رضایی فرمانده کل سپاه و به تبع آن در راهبرد نظامی ایران یابد.

در چارچوب راهبرد جدید، فرمانده سپاه از نیمه‌ی اول فروردین ۱۳۶۶ و به فاصله‌ی کمی پس از نبرد سنگین کربلای ۵، به شمال غرب رفت. در این جبهه قرارگاه نجف مأموریت داشت که عملیات کربلای ۱۰ را طراحی و پس از آمادگی لازم اجرا کند، اما در سطوح گوناگون در خصوص اهمیت جبهه‌ی شمال ابهامات اساسی و جدی وجود داشت. فرمانده سپاه در جلسات گوناگون با فرماندهان، در طول مباحث مربوط به عملیات کربلای ۱۰ و بیان اهداف عملیات، به تشریح راهبرد جدید و دلایل انتخاب منطقه‌ی شمال غرب به عنوان منطقه‌ی جدید نبرد پرداخت. وی گفت:

محسن رضایی: در جهت سیاستی که حضرت امام فرموده بود به دشمن مهلت ندهید، بنابراین بود تا آن‌جایی که می‌شود عملیات را ادامه دهیم و بهترین منطقه را در همان منطقه‌ی کربلای ۵ تشخیص دادیم در آخرین روزها، یکی دو روز قبل از عملیات کربلای ۸ خدمت آقای هاشمی رسیدیم و وضع منطقه را طوری یافتیم که احساس کردیم پیشروی در آن‌جا امکان‌پذیر نیست

ما اگر بتوانیم با قرارگاه رمضان [که در داخل شمال عراق حضور دارد] الحاق بکنیم، به همان میزانی که الآن ۳۰۰ نفر داریم، می‌توانیم یک تیپ دیگر مثل تیپ بدر [مجاهدین عراقی] را هم بفرستیم برود آن طرف با اسلحه و مهمات. کل روستاها نامن است و دشمن حداقل ۲ ماه وقت می‌خواهد تا بتواند تمام این روستاها را بیاید و مستقر بشود. ما الآن تو این منطقه از نظر زمین و از نظر عقبه‌های دشمن حداقل ۲ ماه جلوتریم که اگر بتوانیم این ۲ ماه یک کار فعال و چشمگیری انجام بدهیم و مرتب قرارگاه



رزمندگان تیپ ۶۶ ویژه هواورد سپاه در منطقه عملیاتی فتح ۵؛ سلیمانیه، ۱۳۶۶/۱/۲۵

مرکز در این باره می گوید:
چرا در غرب، در این جبهه می جنگیم؟ اصلاً سابقه دارد و دلیل سابقه و جنگ الآن و آینده در این منطقه، به این خاطر است که بخشی از استراتژی ما در غرب کشور است و اون هم دست یابی به نفت شمال و تهدید جاده‌ی شمالی عراق است؛ همان نقشی که نفت و جاده‌ی شمال، امروز دارد، همان نقش را هم نفت بصره و جاده‌ی جنوب، برای ما دارد؛ یعنی

فرماندهان یگان‌های سپاه پذیرفتنی نبود، چراکه در گذشته هنگام اوج درگیری در جنوب و بروز کندی و توقف در عملیات، اگر فرماندهی طرح رفتن به غرب و شمال غرب را مطرح می کرد، پاسخ منفی می شنید، مثلاً بیان می شد که اگر همه‌ی کردستان را عراق بگیرد یا متقابلاً ما کردستان عراق را بگیریم، یا آن‌جا را اجاره بدهیم! تأثیر چندانی در موازنه‌ی جنگ ندارد. بنابراین طرح اهمیت شمال غرب و پی گیری آن بر مبنای وجود استراتژی در غرب و شمال غرب زمینه‌ی پذیرش نداشته است و فرماندهان به سختی آن را باور می کردند. محسن رضایی برای توجیه فرماندهان یگان‌ها و مباحث مربوط به عملیات و نتایج آن، بر این موضوع پافشاری می کرد و به شیوه‌های گوناگون درصدد القای این مطلب بود. برای نمونه به صحبت‌های وی در جمع فرماندهان لشکرهای ۵ نصر و ۲۵ کربلا و فرمانده ناحیه‌ی مازندران اشاره می شود: چرا ما به سمت این دو هدف (بصره و کرکوک) داریم می رویم؟ برای این که در کرکوک و در بصره اقتصاد عراق است. در ادامه‌ی نبرد، ما هر چه به این

از نظر استراتژی جنگ هیچ فرقی با هم ندارند؛ یعنی هر دو در یک حد هستند و به عنوان دو تا هدف واسطه‌ی برای ما هستند...^(۱۶)

چنین نگاهی به جبهه‌ی شمال به طور کلی و اساسی با پیشینه‌ی توجّه فرماندهان جنگ به شمال غرب تفاوت دارد و از این رو عجیب می نماید. به همین دلیل، از آقای رضایی سؤال شد که چنین هدف و نگاهی از قبل در استراتژی جنگ وجود داشته یا به تازگی مطرح شده و در صورت وجود این دیدگاه در گذشته، به چه دلیل عملیات‌های گذشته در این جهت نبوده است. رضایی به این پرسش چنین پاسخ داد: تاکتیک به کارگیری مردم عراق، تازه از سال گذشته آغاز شده. اگر اسم این حرکت را جنگ جدید بگذاریم، تاکتیک به کارگیری مردم، تازه وارد کار شده است [...] ولی استراتژی غرب در سال‌های سابق در نوشته‌های سپاه بوده است.^(۱۷)

در مورد هدف عملیات باید گفت که اجرای عملیات در جبهه‌ی شمال غرب به دلیل در حاشیه بودن این جبهه در طول جنگ، برای بیش تر

شود. احمد کاظمی پس از شنیدن سخنان رضایی، در مقایسه‌ی جبهه‌های شمال و جنوب می‌گوید:

کوهستان جنگ مستقل دارد، در جنوب به پسره می‌گویی بارک الله! اون خاکریز را می‌بینی؟ منور روشن است، برو پاش. این جا پیچ می‌خورد تا شیار را برود بالا نفسش گرفته می‌شود، تفنگ و تجهیزات، یعنی ما ۵۶ ماه باید برویم آموزش بدهیم، بعد بیاییم این جا بجنگیم شوخی نیست که [...] در والفجر ۴ بچه‌ها ۴ ماه آموزش کوهستانی می‌دیدند تا توانستند الحمدلله ارتفاع لری را بروند بالا، کنگرگ را بروند بالا.

رضایی نیز به تفاوت زمین جنوب و غرب اشاره می‌کند و می‌گوید: «در آن جا باید با دشمن بجنگید، ولی در غرب با زمین [...] بابا آدم با زمین بجنگد بهتر است تا با دشمن بجنگد، شما این را مطمئن باش. اگر ما (یعنی شماها) به این نتیجه می‌رسیدیم که غلبه بر زمین آسان‌تر از غلبه بر دشمن است، این مسئله‌ی ما را حل می‌کرد.»

کاظمی نیز در پاسخ می‌گوید: «اتفاقاً تو عملیات قادر، برادر محسن، دشمن روی ارتفاع [...] هیچ کس نبود، جنگ زمین بود که بچه‌ها را شهید و مفقود کرد، زمین مشکلات دارد.»

فرمانده لشکر نجف اشرف پس از بحث در این خصوص در حالی که قانع نشده است، می‌گوید: «ما به جنگ در جنوب راضی شدیم.»

بحث فی مابین، به ادامه‌ی عملیات در جنوب و ارزش کانال زوجی کشیده می‌شود. برادر محسن با اشاره به این که در جنوب ما بصره را نمی‌خواهیم، بلکه قصدمان زیر آتش بردن چاه‌های نفت زبیر است، درباره‌ی اهمیت منطقه‌ی عملیات کربلای ۱۰ در جبهه‌ی شمال غرب افزود:

این جا زمین ارزشمندی است و اگر ما توان می‌داشتیم، شک نمی‌کردیم در این که تمامی قوای مان را وارد بکنیم و تا آن جا که می‌توانیم برویم. ما اگر توان می‌داشتیم، این جا مثل والفجر ۴، طوری می‌آمدیم

دو هدف اصلی که اقتصاد عراق است نزدیک بشویم، امید حامیان صدام کم‌تر می‌شود، هر چه آن‌ها تهدید به این دو مرکز را بیش‌تر ببینند، ناامید می‌شوند.

ما اگر در کرکوک و بصره بجنگیم هم ضربه‌ی اقتصادی به دشمن می‌زنیم و هم ضربه‌ی سیاسی و این ضربات زمینه‌ی سقوط حزب بعث را فراهم می‌کند. حالا، کرکوک را شاید بعید باشد ما به آن برسیم، ولیکن کافی است به یک جاهایی برسیم که بتوانیم با توپ‌خانه، مثل زبیر که اگر ما به کانال

زوجی برسیم، با کشیدن

توپ‌خانه‌ها به جلو نفت زبیر را می‌توانیم زیر آتش بگیریم.

البته، [با] توپ‌های اتریشی [نفت کرکوک را زیر آتش

توپ‌خانه قرار دهیم] ...

رضایی به هدف دیگر که انهدام دشمن است اشاره می‌کند و برای رسیدن به این منظور جلو بودن از دشمن در میدان جنگ را شاخص اصلی می‌داند و می‌گوید:

ما باید در جایی وارد عمل

شویم که برای دشمن قابل پیش‌بینی نباشد، زیرا در غیر این صورت، با ایجاد مواضع و استحکامات، راه را سد می‌کند. لذا، چنانچه ما در یک منطقه بتوانیم زودتر از دشمن به اهداف مورد نظر برسیم، سپس این دشمن است که می‌بایست با ما که حالت آماده داریم، مواجه شود و مانند والفجر ۸ و کربلای ۵ می‌توان به انهدام او پرداخت.

مشابه این بحث و وجود ابهام در گفت‌وگوی مسحن رضایی با احمد کاظمی فرمانده لشکر ۲۵ کربلا دیده می‌شود. در جریان عملیات کربلای ۱۰، رضایی درصدد برآمد برخی فرماندهان را به جبهه‌ی شمال غرب بیاورد تا اهداف نهایی عملیات محقق

یکی دیگر از دلایل اصلی تغییر رویکرد و تغییر در جغرافیای نبرد، غیر ممکن بودن اجرای عملیات در جنوب بود. تشخیص فرمانده کل سپاه این بود که به دلایل گوناگون، در جنوب امکان تفوق بر ارتش عراق وجود ندارد و باید در زمین و منطقه‌ی جدید علیه ارتش عراق عملیات انجام داد

داشتند. جمهوری اسلامی این خلأ را پر کرد: سپاه پاسداران به معارضان پیوست و در همه-ی زمینه‌ها به پشتیبانی از آنان پرداخت و توانست اکراد را وارد مبارزه‌ی جدی و جدید علیه حکومت عراق کند.

سپاه پاسداران علاوه بر کمک‌های مالی، تسلیحاتی و پشتیبانی، به تشکیل قرارگاه، تیپ و لشکر مبادرت کرد و افزون بر آن، نیروی عمده‌یی از تیپ و لشکر خود را به داخل عراق فرستاد و به هم‌راه گروه‌های ذکر شده به اجرای عملیات علیه مواضع ارتش

عراق و مراکز نفتی و دولتی آن پرداخت. در این مقطع، ده‌ها عملیات ایذایی انجام شد و در این میان، عملیات فتح ۱ که در سال ۱۳۶۵ که روی تأسیسات نفتی کرکوک، دومین مرکز نفتی عراق پس از بصره انجام شد، حکومت و ارتش عراق را بسیار نگران کرد و از سوی دیگر، بازتاب جهانی و منطقه‌یی یافت. اجرای عملیات در عمق ۱۵۰ کیلومتری خاک عراق و

انهدام بخشی از تأسیسات نفتی و مراکز دولتی عراق در استان و شهر کرکوک و بازگشت به عقب، در طول سال‌های جنگ و قبل از آن، سابقه نداشت. علاوه بر این، قرارگاه رمضان نیز چندین عملیات مشترک با نیروهای منظم سپاه انجام داد، از جمله کربلای ۱۰؛ فتح ۵؛ بیت‌المقدس ۲ و والفجر ۱۰. در این میان قرارگاه رمضان در عملیات والفجر ۱۰ نقش عمده‌یی داشت، اما در سایر عملیات‌ها به دلیل نیاز به هماهنگی‌های وسیع و نزدیک، موفقیت چندانی به دست نیامد.

عملیات کربلای ۱۰ که قرار بود در طول آن، قرارگاه رمضان با اتحادیه‌ی میهنی از داخل خاک عراق و قرارگاه نجف سپاه با یگان‌های تحت امر

که تا آخر تابستان فقط این‌جا کار کنیم. ۵ عملیات، ۶ عملیات، ۷ عملیات. این‌جا اهمیتش از بصره بیش‌تر است برای ما! ما آن‌جا تا کانال زوجی برویم که توپ-های مان‌چاه‌های نفت زیر را بزنند، وگرنه خود بصره خاصیتی ندارد، چون بصره برای ما تأمین است، کسی توش نیست، ما بصره را می‌رویم چه کار کنیم.

وی سپس در مورد ادامه‌ی عملیات در این منطقه می‌گوید: «مثلاً توپ‌های مان برسد به نفت کرکوک...» فرمانده لشکر نجف که در مقایسه‌ی اهمیت جنوب و غرب به صحبت‌های تازه‌یی برخورد می‌کند، می‌گوید: «پس بچه‌ها را جمع کنید، این مسائل را به ایشان بگویید.»^(۱۸)

نقش قرارگاه رمضان در تغییر راهبرد عملیاتی ایران

شکل‌گیری قرارگاه رمضان ریشه در راهبرد نظامی جمهوری اسلامی و این قرارگاه در تحقق راهبرد شمال غرب نقشی تعیین‌کننده داشته است. قرارگاه رمضان از سال ۱۳۶۴ و با تأکید از سال ۱۳۶۵، با اجرای عملیات فتح ۱ در جریان دفاع مقدس ایران مؤثر واقع شد. انعقاد پیمان راهبردی با اتحادیه‌ی میهنی کردستان عراق (جلال طالبانی) و حزب دموکرات کردستان (بارزانی) و نیز هم‌کاری با سایر گروه‌های معارض در شمال عراق، این امکان را به طور وسیع و جدی فراهم آورد که ایران جبهه‌ی جدیدی را در برابر ارتش عراق بازکند. از دیرباز، شمال عراق عرصه‌ی فعالیت و سیطره‌ی گروه‌های کُرد بود، اما با آغاز جنگ تحمیلی و طولانی شدن آن، ارتش عراق مجبور شد با استقرار نیروی محدود در آن جبهه، عمده خود را به جنوب انتقال دهد تا بتواند در مقابل حملات ایران مقاومت کند. به همین دلیل، جبهه‌ی شمال خالی شد و گروه‌های کُرد از فرصت استفاده کردند و عملیات‌های بیش‌تری را علیه مراکز و مواضع ارتش و حکومت عراق انجام دادند، اما برای تأثیرگذاری بیش‌تر به سلاح، پول و کمک‌های پشتیبانی و تجهیزاتی نیاز

فرمانده لشکر نجف که در مقایسه‌ی اهمیت جنوب و شمال غرب به صحبت‌های تازه‌یی از طرف فرمانده سپاه برخورد می‌کند، می‌گوید: «پس بچه‌ها را جمع کنید، این مسائل را به ایشان بگویید.»



حضرت آیت الله خامنه‌ای رئیس جمهور، محسن رفیق دوست، محسن رضایی و سید رحیم صفوی؛ منطقه‌ی عملیاتی والفجر ۱۰، ۱۳۶۶/۱۲/۳۰

خود از طرف ایران، به مواضع ارتش عراق حمله کنند، نقش مهمی در جدّی‌تر کردن ورود سپاه به شمال غرب داشت. یکی از اهداف اصلی این عملیات، بازکردن راه سفره و خارج کردن قرارگاه رمضان و اتحادیه‌ی میهنی و سایر نیروهای کُرد عراقی از انسداد رفت‌وآمد و نقل و انتقال به خاک ایران بود تا قرارگاه رمضان به وضعیت ما قبل آن برگردد

از این روستاهای بیچاره که تو این منطقه هستند می‌کند و از الآن شروع کرده و حداقل تا الآن ۲۵ روستا را بمباران شیمیایی کرده که به گزارش آقای ذوالقدر ۲۵۰-۳۰۰ نفر وضع اسفناکی پیدا کرده‌اند. دوّم این‌که، دیگه پای پاسدار به داخل خاک عراق و مردم عراق باز نمی‌شود، یعنی قرارگاه رمضان و جنگ نامنظم، حداقل در این محور، شاید برای سال‌های متوالی بسته بشود. فقط یک محور شمال در مرز ترکیه می‌ماند که اون هم از چپ و راست دولت ترکیه و دولت عراق از دو طرف می‌زند تو سر بارزانی‌ها و قرارگاه رمضان. همه را به هر حال بیرون می‌کند. این است که این مسئله واقعاً مسئله‌ی مهمی است و پای ما باید حتماً به آن طرف باز بشود. الآن ما با قاطر با چه مصیبتی برای این‌ها جنس می‌بریم، می‌ایستند، می‌جنگند؛ دارند مقاومت می‌کنند، اگر تویوتا برود ... ان‌شاءالله برادران عنایتی بکنند؛ همت بکنند یک راهی، یک پلی، تویوتاچی برود، تراکتور برود، راه باز بشود.^(۱۹)

و بتواند به پشتیبانی کُردهای معارض و اجرای عملیات علیه ارتش عراق پردازد. مسجّدی رئیس ستاد قرارگاه رمضان در این باره گفت:

الآن در داخل، ۵۰۰ نفر پاسدار خودمان و ۴،۵ هزار نفر نیروی اتحادیه هستند که مسلح می‌جنگند، اگر در این‌ها یک مقدار ضعف و تردید ایجاد شده، صرفاً بدین خاطر است که نه آذوقه به آن‌ها رسیده، نه مهمات و ... آقای مقدم [فرمانده تیپ ۷۵ ظفر (تحت امر قرارگاه رمضان)] که از داخل آماده بود، اصلاً باور نمی‌کرد. وقتی دیده بود اصلاً باور نمی‌کرد که یک همچو سرمایه‌گذاری روی قضیه شده است و می‌گفت آقای ذوالقدر و همه‌ی بچه‌هایی که آن‌جا هستند، خود طالبانی‌ها هنوز باورشان نشده که ما روی این مسئله این قدر سرمایه‌گذاری کردیم و دیدن این موضوع روحیه‌ی در آن‌ها ایجاد می‌کند که بایستند و بجنگند. اگر این کار نشود ما چند زیان بزرگ در این عملیات خواهیم دید: یکی این‌که به طور کلی سدّام یک پاک‌سازی و یک سرکوب شدید اجتماعی

است، دستیابی به مناطقی از شمال (عراق) است که بتواند ان شاء الله دو هدف اساسی را برای انقلاب و اسلام فراهم بکند: هدف اول، یک شورش عمومی در مردم شمال عراق است که این حتماً باید با پشتیبانی نزدیک، لجستیک و تدارک نیروهای مبارز عراقی در داخل خاک عراق صورت بگیرد که این بستگی دارد به این که حتماً یک زمین‌هایی را بگیریم؛ هم اسلحه و مهمات برسانیم به داخل و هم بتوانیم نیروهای عراقی را هدایت بکنیم.

هدف دوم، منبع اقتصادی دشمن است که [شامل] انرژی، بودجه و ارز عراق از نفت کرکوک و لوله‌های شمال [می‌باشد] که باز هم از کرکوک خارج

می‌شود و هر میزان که ما پیشروی بکنیم و این نفت به خطر بیفتد، پایه‌های اقتصادی رژیم که ماشین جنگی‌اش را اداره می‌کند و توپ و تانک و هواپیما که میلیون‌ها دلار و بعضاً میلیاردها دلار هزینه می‌شود که از طریق نفت تأمین می‌کند [متزلزل می‌شود]. هدف دوم این بود.

یکی از دلایلی که ما به طالبانی‌ها گرایش بیش‌تری از بارزانی‌ها نشان دادیم - اگرچه

بارزانی‌ها از نظر عقیدتی بیش‌تر به ما نزدیک هستند - به همین دلیل بود که طالبانی‌ها در مرکز استراتژی شمال ما خوابیده‌اند و زمین و جایی که این‌ها قرار دارند برای ما بسیار ارزشمند است و قابل دست‌رسی هم هست. برای این که ما ۱۰۰ کیلومتر که جلو برویم، می‌رسیم به کرکوک؛ اما در شمال با بارزانی پس از ۲۵۰ کیلومتر تازه به لوله‌های [نفت] شمال [می‌رسیم] و یک مسافت بسیار طولانی آن‌جا در پیش داریم؛ اما اینجا فاصله‌مان بسیار نزدیک است و هدف ما هم کلاً

دلایل دیگری که در پی انسداد جبهه‌ی جنوب، موجب انتخاب منطقه‌ی شمال غرب برای عملیات‌های محدود و عملیات اصلی ایران در سال ۱۳۶۶ شدند، عبارت‌اند از: تشریح وضعیت ارتش عراق در شمال غرب؛ حاکم نبودن عراق بر این منطقه و امکان باز کردن جبهه‌ی جدید در مقابل عراق و تجزیه‌ی توان نظامی ارتش این کشور از سوی فرماندهان قرارگاه رمضان. به همین منظور، قرارگاه حدود ۱۷ نفر از فرماندهان لشکرها و معاونان اطلاعات و عملیات قرارگاه‌ها و لشکرها را برای مشاهده‌ی منطقه به داخل خاک عراق برد. این بازدید که به دلیل وجود نداشتن راه ماشین‌رو، با کوه‌پیمایی و طی مسافت بسیار طولانی و با سختی بسیار همراه بود، سبب شد که تعدادی از فرماندهان و مسئولان واحدها درباره‌ی وضعیت شمال غرب و وجود یک فرصت برای بهبود وضعیت جنگ و عملیات‌های سپاه با قرارگاه رمضان به اشتراک نظر برسند. محمدباقر ذوالقدر فرمانده قرارگاه رمضان، محمد رحیمی (جعفری) مسئول اطلاعات، ایرج مسجدی رئیس ستاد و برخی فرماندهان یگان‌ها مانند محمد مقدم در جلسات و گفت‌وگو با فرمانده سپاه و فرمانده نیروی زمینی سپاه و فرماندهان قرارگاه‌ها، به تشریح وضعیت جبهه‌ی شمال غرب و داخل عراق و وجود فرصت مناسب برای گشودن جبهه‌ی جدید علیه عراق پرداختند. از جمله محمد مقدم فرمانده تیپ ۷۵ ظفر قرارگاه رمضان، در جمع تعدادی از فرماندهان، درباره‌ی مشاهدات خود از داخل عراق؛ در خصوص اهمیت منطقه؛ دلیل رابطه با طالبانی‌ها و اهداف جبهه‌ی شمال غرب، گفت:

علت عملیات در این جبهه، متکی به یک‌سری نظریاتی بود که شاید قریب به سه چهار سال است در نوشتجاتی که از طرف سپاه به مسئولین عزیز کشور ارائه می‌شود، منعکس شده است. نظریاتی که ما در این منطقه داشتیم و هنوز به قوت خودش باقی

شکل‌گیری قرارگاه رمضان
ریشه در راهبرد نظامی
جمهوری اسلامی داشت و این
قرارگاه نیز در تحقق راهبرد
شمال غرب نقش تعیین‌کننده
داشته است

با فرمانده قرارگاه رمضان در یاغسمر (داخل خاک عراق)، درباره‌ی اهمیت راهبردی جبهه‌ی شمال عراق گفت:

دولت عراق فکر می‌کند همه‌ی حملات و یورش ایران در کُردستان برای گمراه کردن [فریب] است، نه عمده است و نه می‌خواهد شهر را بگیرد. یکی از افسران (عراقی) گفته خب [ایرانی‌ها] رواندوز را بگیرند، رواندوز چیه؟ خب گرفتند گرفتند، قلعه‌دیزه را بگیرند. قلعه‌دیزه چیه؟ از فاو که مهم تر نیست، ما کرکوک را داریم. این‌ها [رژیم عراق] کی می‌ترسند؟

نزدیک شدن به کرکوک و چاه‌های نفت آن‌جا می‌باشد، ولو این‌که بتوانیم در ۴۰ کیلومتری آن قرار بگیریم، مثل این‌که الان در جنوب دیگه بصره برای ما مسئله‌اش حل شده است؛ یعنی هیچ‌کس (شرکت خارجی) دیگه در بست نمی‌تواند سرمایه‌گذاری اقتصادی بکند.

هدف ما در جنگ بصره این است که توپ‌مان را به چاه‌های نفت برسانیم؛ یعنی باید تا کانال زوجی یا یک مقدار دیگه برویم جلو تا توپ‌های مان به چاه‌های نفت زیر برسد و آن‌ها را از کار بیندازیم، یا حداقل ناامن بکنیم و تأسیسات عظیم آن‌جا که

۶۰۰ هزار بشکه در روز به عربستان صادر می‌کند، بتوانیم آن‌ها را مخدوش بکنیم.

بنابراین، اهداف ما یکی شورش اجتماعی و یک انقلاب در شمال عراق است و دوّم نزدیکی به نفت شمال، به هر قیمتی که هست. ضمن این‌که شما به هر میزان که به منابع حیاتی دشمن نزدیک‌تر بشوید، خود این آثار سیاسی - اجتماعی‌اش آن‌قدر زیاد است که همین کافی است در حامیان صدام تزلزل پیدا بشود.^(۲۰)

تبیین‌های فرماندهان اتحادیه‌ی میهنی کُردستان عراق به خصوص، جلال طالبانی، در شکل‌گیری دیدگاه‌های موجود در خصوص اهمیت جبهه‌ی شمال غرب بی‌تأثیر نبوده است. جلال طالبانی در فروردین ۱۳۶۶ در جلسه



محدوده‌ی عملیات‌های سپاه در شمال غرب، در سال ۱۳۶۶

وقتی که ما [جمهوری اسلامی و معارضین] به بازیان برسیم آن وقت دل صدام می‌تپد، زیرا کرکوک در خطر است، چون توپ می‌آوریم و هی می‌زنیم. اصلاً کرکوک را نمی‌گیریم. روزانه ۳ قبضه توپ دوربرد می‌آوریم که هیچ کاری نداشته باشند جز [اینکه] نفت [کرکوک] را بزنند.^(۲۱)

طالبانی همچون دربارهی توان موجود در شمال عراق علیه حکومت بعث، خطاب به ذوالقدر گفت: «امروز ۴ رئیس جاش برای من نامه نوشته‌اند که اگر حمله کردید، ما می‌آییم ملحق می‌شویم. ما را برای کارهای کوچولو مصرف نکنید؛ ما برای یک کار بزرگ آماده هستیم. آن‌ها ۳ هزار نفر هستند.»^(۲۲)

بر این اساس، درک و نگاه قرارگاه رمضان و اتحادیه‌ی میهنی کردستان عراق تأثیر بسزایی در کشاندن جنگ به جبهه‌ی شمال غرب داشت و سبب شد فرماندهان سپاه که در مثلث "ابهام انسداد در جنوب؛ عملیات موفق و جبهه‌ی شمال غرب" بودند، برای خارج شدن از تنگنا و بن‌بست موجود و پاسخ‌گویی به نظام به منظور پشتیبانی عملیاتی از راهبرد سیاسی جنگ، عملیات‌های سال ۱۳۶۶ و نیز عملیات سالانه و اصلی را در این جبهه دنبال کنند. با ورود سپاه در سال ۱۳۶۶ به شمال غرب و خالی کردن تدریجی جبهه‌ی جنوب از یگان‌ها و توان نظامی، تصرف فاو یک‌بار دیگر در ذهن فرماندهان عراقی قوت گرفت و از این پس، جنگ وارد مرحله‌ی جدید و پایانی خود شد.

اما چرا جبهه‌ی شمال غرب؟ پاسخ پرسش را باید در ماهیت راهبرد نظامی و سیاسی جنگ تحمیلی، پس از فتح خرمشهر جست‌وجو کرد. راهبرد جنگ تا یک پیروزی، توان لازم و پشتوانه‌ی تسلیحاتی؛ نیرو و سازمان رزم مناسب را برای جنگ تمام‌عیار با ارتش عراق در همه‌ی جبهه‌ها به خصوص در جبهه‌ی جنوب نداشت. این راهبرد حتی نمی‌توانست یک پیروزی قاطع که دولت عراق را در آستانه‌ی سقوط قرار

دهد، در پی داشته باشد. بنابراین، به رغم پیروزی‌های بزرگ در خیبر (ناتمام)؛ والفجر ۸؛ کربلای ۵؛ ده‌ها بار حمله به خطوط دفاعی عراق در جبهه‌ی جنوب، دیگر امکانی وجود نداشت و از سوی دیگر، توقف جنگ نیز ناممکن بود؛ از این رو، جبهه‌ی شمال غرب چون روزنه‌ی امیدی برای خروج از بن‌بست جنگ در جنوب مد نظر قرار گرفت.

موضوع مهم دیگر در تحول راهبرد نظامی ایران، اجرای عملیات موفق بود. راهبرد جنگ تا یک پیروزی، شکست را برنمی‌تافت، زیرا دیپلماسی توان

نتیجه‌گیری

در پاسخ به سؤال تحقیق، تلاش شد دو متغیر اصلی مؤثر بر تغییر راهبرد نظامی (عملیاتی) ایران در سال ۱۳۶۶ از جنوب به شمال غرب تبیین شود: ۱. انسداد در جبهه‌ی جنوب. ۲. نقش قرارگاه رمضان. برای درک جزئی‌تر و عمیق‌تر این دو متغیر، پیشینه‌ی جنگ در شمال غرب و نقش و جایگاه شمال غرب، غرب

نتیجه‌گیری

محمد مقدم:

یکی از دلایلی که ما به طالبانی‌ها گرایش بیشتری از بارزانی‌ها نشان دادیم به این دلیل بود که طالبانی‌ها در مرکز استراتژی شمال ما خوابیده‌اند و زمین و جایی که این‌ها قرار دارند برای ما بسیار ارزشمند است و قابل دسترسی هم هست

۵. حسین اردستانی، تنبیه متجاوز، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۸۷، چاپ سوّم، تهران، ص ۲۹۸.
۶. همان، ص ۲۹۹.
۷. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، نوار شماره ۱۲ ستاد کل، ۱۳۶۶/۱۰/۱۱.
۸. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، پیاده‌شده‌ی نوار ۲۸۹۴، ص ۲۵.
۹. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزارش عملیات کربلای ۱۰، سند شماره ۰۶۶۶، راوی: حسین اردستانی، ۱۳۶۷، ص ۱۴.
۱۰. همان، ص ۱۵.
۱۱. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، نوار شماره ۳ قرارگاه خاتم، جلسه با آقای هاشمی رفسنجانی، ۱۳۶۶/۱/۲۱. به نقل از گزارش عملیات کربلای ۱۰، پیشین.
۱۲. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، "گزارش عملیات والفجر ۱۰"، سند شماره ۰۶۸۳، ص ۱۱.
۱۳. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، "گزارش عملیات بیت‌المقدس ۳؛ مراحل تصمیم‌گیری و انجام عملیات"، راویان: حسین اردستانی، داود رنجبر و نادر نوروزشاد، تهران، ۱۳۶۷، ص ۳۹.
۱۴. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، نوارهای شماره ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، قرارگاه خاتم، به نقل از "گزارش عملیات کربلای ۱۰"، صص ۱۱۲ - ۱۱۳.
۱۵. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، نوار شماره ۳ قرارگاه خاتم، ۱۳۶۶/۱/۲۱.
۱۶. مأخذ ۱۲، صص ۲۱ - ۲۲.
۱۷. همان.
۱۸. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، نوار شماره ۲۷ قرارگاه خاتم، ۱۳۶۶/۲/۲، به نقل از گزارش عملیات کربلای ۱۰، صص ۹۹ - ۱۰۰.
۱۹. مأخذ ۱۲، صص ۱۰۹ - ۱۱۰.
۲۰. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، نوارهای ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱ و ۳۲ قرارگاه خاتم، به نقل از گزارش عملیات کربلای ۱۰، صص ۱۱۱ - ۱۱۲.
۲۱. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، نوار شماره ۱۰۰ قرارگاه رمضان، به نقل از "گزارش عملیات فتح ۵"، (عملکرد قرارگاه رمضان در یاغسر)، ص ۸.
۲۲. همان، نوار ۱۰۳، به نقل از همان، ص ۱۷.

چانه‌زنی درباره‌ی قطع‌نامه‌ی ۵۹۸ و سایر موضوعات سیاست خارجی را نداشت. سپاه مجبور بود به رغم کاستی‌های تسلیحاتی، تجهیزاتی، لجستیکی و نیروی انسانی و سازمان رزم محدود، با خلاقیت و ابتکار عمل، به عملیات‌هایی مبادرت ورزد که برای دستگاه سیاست خارجی و دیپلماسی، پیروزی به ارمغان بیاورد. در جبهه‌ی جنوب اجرای عملیات موفق و پیروز در آن وضعیت ناممکن بود. بهترین منطقه که از قبل روی آن کار شده بود و معارضین‌گرد و مخالفان صدام نیز در خاک آن کشور به ایران پایگاه و فرصت می‌دادند تا بتواند به عملیات موفق دست یابد و جبهه‌ی جدیدی را در مقابل ارتش و حکومت عراق بگشاید، شمال غرب بود. از این رو جمهوری اسلامی از فروردین ۱۳۶۶ تا فروردین ۱۳۶۷، در شمال غرب ماند و در آن منطقه چندین عملیات انجام داد. مهم‌ترین این عملیات‌ها، والفجر ۱۰ بود که ایران با اجرای آن توانست شهرهای حلبچه، خرمال، سیدصادق و شانهدری را آزاد کند و در اختیار اکراد مخالف قرار دهد. اما این تغییر راهبرد، فرصت مناسب را برای عراق فراهم کرد تا در طول هشت سال جنگ فقط یک بار از کنش نظامی ایران تبعیت نکند و به جای پاتک به ایران با هدف پس گرفتن مواضع از دست رفته، به کنشی مستقل دست زد، فاو را از چنگ ایران خارج کند.

ارجاعات:

1. Wall Street journal, 5 September 1986.
۲. محمد درودیان، نبرد در شرق بصره، ص ۱۹۴، به نقل از روزنامه‌ی جمهوری اسلامی، ۱۳ بهمن ۱۳۶۵.
۳. خبرگزاری جمهوری اسلامی، "گزارش‌های ویژه"، نشریه‌ی شماره ۱۶۹، ۱۴ شهریور ۱۳۶۶، ص ۵.
۴. شهید سیدمحمد اسحاقی و مهدی حاجی‌خداوردی‌خان، نبرد العمیه، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، تهران، ۱۳۷۵، صص ۲۰۵ - ۲۰۶، به نقل از خبرگزاری جمهوری اسلامی.